

# ایلیا - شماره هشت

اریحا

Jeff Pippenger

2023-10-09

در آغاز اسرائیل جسمانی باستان و نیز آغاز اسرائیل روحانی معاصر، در عبور از دریای سرخ و سپس در ناامیدی بزرگ، سلسله‌ای از آزمون‌های پی‌درپی آغاز شد که سرانجام به آزمون نهایی انجامید. شکست در آن آزمون آخر، در کتاب اعداد و در تاریخ میلرایتی، نشانگر آغاز سرگردانی در بیابان است.

چهل سال، بی‌ایمانی، شکایت و عصیان، اسرائیل باستان را از ورود به سرزمین کنعان بازداشت. همین گناهان، ورود اسرائیل امروز به کنعان آسمانی را به تأخیر انداخته است. در هیچ‌یک از این دو مورد، تقصیری متوجه وعده‌های خدا نبود. این بی‌ایمانی، دنیا دوستی، تقدیس نیافتگی و کشمکش در میان کسانی که خود را قوم خداوند می‌خوانند است که ما را سالیان بسیار در این جهان گناه و اندوه نگاه داشته است.

«ممکن است به سبب نافرمانی ناچار باشیم سال‌های بیشتری در این جهان بمانیم، همان‌گونه که بنی‌اسرائیل کردند؛ اما به خاطر مسیح، قوم او نباید با مقصر دانستن خدا بابت پیامد راه نادرست خود، گناه را بر گناه بیفزایند.» بشارت، ۶۹۶.

در پایان تاریخ اسرائیل باستان، همانند آغاز آن، فرایندی تدریجی از آزمون‌ها وجود داشت و این فرایند هنگامی پایان یافت که اسرائیل جسمانی باستان به اسارت بابل رفت. در پایان تاریخ اسرائیل روحانی معاصر، آنان نیز با فرایندی تدریجی از آزمون‌ها روبه‌رو خواهند شد. آن فرایند زمانی به پایان می‌رسد که ادونتیس‌های لائودیکی در زمان قانون یکشنبه سرنگون شوند. همان‌گونه که درباره اسرائیل باستان بود، اسرائیل روحانی معاصر نیز به دست بابل روحانی به اسارت گرفته خواهد شد.

جنبش میلرایتی که به‌طور نبوی در 1798 آغاز شد و رسماً در 1863 پایان یافت، نمونه جنبش صد و چهل و چهار هزار نفر است که در 1989 آغاز شد و در پایان مهلت آزمایشی بشر و رجعت ثانی مسیح به پایان می‌رسد. در فاصله میان پایان جنبش میلرایتی و فرا رسیدن جنبش نیرومند فرشته سوم، تاریخ کلیسای ادونتیس‌ت روز هفتم لائودیکه‌ای که به‌طور قانونی ثبت شده است قرار دارد.

"میان سینا و قادش، در مرزهای کنعان، تنها یازده روز راه فاصله بود؛ و به امید آن که به‌زودی وارد آن سرزمین نیکو شوند، جماعت اسرائیل هنگامی که ابر سرانجام علامت حرکت به پیش را داد، بار دیگر کوچ خود را از سر گرفتند. یهوه در بیرون آوردن آنان از مصر شگفتی‌ها کرده بود، و اکنون که رسماً عهد بسته بودند او را به‌عنوان فرمانروای خویش بپذیرند و به‌عنوان قوم برگزیده خدای متعال شناخته شده بودند، چه برکاتی را نمی‌توانستند انتظار داشته باشند؟" پدران و پیامبران، ۳۷۶.

سفر کوتاهشان به سبب بی‌ایمانی و نافرمانی‌شان در نهایت چهل سال طول کشید. اگر ایمانی را که بر نجات نیرومندان از بردگی استوار بود آشکار کرده بودند، به‌زودی از رود اردن عبور می‌کردند و وارد سرزمین موعود می‌شدند. نخستین مانعشان پس از آن همان مانعی می‌بود که یوشع بعدتر با آن روبه‌رو شد. پس از چهل سال، اسرائیل قومی بیابان را به قصد سرزمین موعود ترک کرد، و اریحا نخستین گامشان بود، و به‌عنوان نمادی از قدرت خدا برای نجات هر که ایمان می‌آورد به‌شمار می‌رود. اریحا همچنین نماد کاری است که جنبش میلری می‌بایست در سال ۱۸۶۳ با آن روبه‌رو می‌شد، اما آنان به بیابان عقب‌نشینی کردند. نمادپردازی ایلیا مستقیماً با نمادپردازی اریحا پیوند دارد، و بررسی ارتباط

تاریخی ایلیا با اریحا آموزنده است.

و اما باقی اعمال عمری که انجام داد و قدرتی که نشان داد، آیا در کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟ پس عمری با پدران خود آرمید و در سامره دفن شد، و آخاب پسرش به جای او سلطنت کرد. و در سال سی و هشتم آسا پادشاه یهودا، آخاب پسر عمری بر اسرائیل سلطنت را آغاز کرد؛ و آخاب پسر عمری در سامره بر اسرائیل بیست و دو سال سلطنت نمود. و آخاب پسر عمری در نظر یهوه بیش از همه کسانی که پیش از او بودند، بدی کرد. و چنان شد که گویی اندک چیزی بود که در گناهان یربعام پسر نباط راه رود، که ایزابل دختر ایتبعیل پادشاه صیدونیان را به زنی گرفت و رفت و بعل را خدمت کرده او را پرستش نمود. و در خانه بعل که در سامره بنا کرده بود برای بعل مذبحی برافراشت. و آخاب ستونی برای اشیرا برپا کرد؛ و آخاب بیش از همه پادشاهان اسرائیل که پیش از او بودند، یهوه خدای اسرائیل را به خشم آورد. در روزگار او، حئیل بیتیلی اریحا را بنا کرد؛ اساس آن را به بهای جان ابیرام نخست زاده اش نهاد و دروازه هایش را به بهای جان سگوب کوچکترین پسرش برپا کرد، موافق کلام یهوه که آن را به زبان یوشع پسر نون گفته بود. و ایلیا تشبی که از ساکنان جلعاد بود به آخاب گفت: به حیات یهوه خدای اسرائیل که در حضور او ایستاده‌ام، در این سال‌ها نه شبنم خواهد بود و نه باران، جز به کلام من. اول پادشاهان ۱۷:۱-۶:۲۷

رویاریوی ای که ایلیا بر کوه کرمل با خدایان آخاب و ایزابل داشت، پاسخی بود به ارتداد هفتمین پادشاه پادشاهی شمالی اسرائیل؛ کسی که «بیش از همه پادشاهان اسرائیل که پیش از او بودند، خداوند خدای اسرائیل را به خشم آورد.» واژه «تحریک» در آن عبارت، اشاره‌ای است به «روز تحریک» که دهمین آزمایش در اعداد باب چهارده آن را نمایندگی می‌کرد. تحریک خدا از سوی آخاب، نمایانگر آخرین آن ده آزمایش بود که بر اثر گزارش بد ده جاسوس در اعداد باب چهارده پدید آمد. از این رو، این امر نمایانگر آخرین آزمایش برای جنبش میلری و آخرین آزمایش برای یکصد و چهل و چهار هزار است.

از این رو، چنان که روح القدس می‌گوید: امروز اگر آواز او را بشنوید، دل‌های خود را سخت نسازید، چنان‌که در هنگام عصیان، در روز آزمایش در صحرا. عبرانیان ۷:۳، ۸.

در «روز تحریک» نبوی که آخاب نماینده آن بود، پیامبر ایلیا دعا کرد که اگر لازم باشد، خدا داوریهایی بر اسرائیل نازل کند تا قوم او از گناهی که در آنها مشارکت داشتند توبه کنند.

قوم اسرائیل به تدریج ترس و حرمت خود را نسبت به خدا از دست داده بودند، تا آنجا که کلام او از طریق یوشع نزد ایشان هیچ اعتباری نداشت. 'در ایام او [آخاب]، حیئیل اهل بیت اریحا را بنا کرد؛ بنیاد آن را به قیمت ابیرام، نخست زاده اش، نهاد و دروازه هایش را به قیمت سگوب، کوچکترین پسرش، برپا کرد، مطابق کلام خداوند که به واسطه یوشع بن نون گفته بود.'

در حالی که اسرائیل به ارتداد می‌گرایید، ایلیا پیامبر وفادار و راستین خدا باقی ماند. روح وفادارش سخت اندوهگین بود، زیرا می‌دید که بی‌ایمانی و بی‌وفایی با شتاب فرزندان اسرائیل را از خدا جدا می‌کند، و دعا می‌کرد که خدا قوم خود را نجات دهد. او استدعا می‌کرد که خداوند قوم گناهکارش را به کلی طرد نکند، بلکه اگر لازم باشد با داوریهایی خود آنان را به توبه برانگیزد و اجازه ندهد که در گناه بیش از این پیش بروند و بدین‌سان خشم او را برنینگیزند که ایشان را به‌عنوان یک قوم نابود سازد.

کلام خداوند به ایلیا رسید که نزد آخاب برود و به سبب گناهان اسرائیل، داوریهایی او را اعلام کند. ایلیا روز و شب سفر کرد تا به کاخ آخاب رسید. درخواستی برای ورود نکرد و منتظر نشد تا رسماً معرفی شود. کاملاً غیرمنتظره برای آخاب، ایلیا با جامه‌های زبر و خشن که معمولاً پیامبران می‌پوشیدند، در برابر پادشاه حیرت زده سامره ایستاد. برای حضور ناگهانی و بی‌دعوت خود

عذرخواهی نکرد؛ بلکه دستانش را به سوی آسمان بلند کرده، به خدای زنده، که آسمان‌ها و زمین را آفرید، سوگند یاد کرد و با وقار اعلام نمود داوری‌هایی را که بر اسرائیل خواهد آمد: «این سال‌ها نه شبنم و نه باران خواهد بود، مگر به کلام من.»

این اعلان تکان‌دهنده داوری‌های خدا به سبب گناهان اسرائیل همچون صاعقه بر سر پادشاه مرتد فرود آمد. به نظر می‌رسید از شگفتی و وحشت فلج شده است؛ و پیش از آنکه از حیرتش به خود آید، ایلیا بی‌آنکه درنگ کند تا اثر پیامش را ببیند، به همان ناگهانی که آمده بود ناپدید شد. کار او این بود که کلام وعید از جانب خدا را بر زبان آورد، و بی‌درنگ کنار کشید. سخن او خزائن آسمان را قفل کرده بود، و سخن او تنها کلیدی بود که می‌توانست آنها را بار دیگر بگشاید. شهادت، جلد ۳، ۲۷۳.

قوم اسرائیل فراموش کرده بود که یوشع به صراحت به آنان فرمان داده بود با اقوام بت‌پرست معاشرت نکنند و هرگز اریحا را از نو بنا نکنند. هرچند نبرد اریحا نمایش شگرفی از قدرت خدا و نمادی از وعده خدا برای رهبری قوم خود به سرزمین موعود بود، با اریحا همچنین گناهی، نفرینی و نجاتی پیوند داشت. «گناه» از آن عاخان بود که به ثروت و نفوذ اریحا طمع کرد؛ «نفرین» بر هر کسی بود که اریحا را دوباره بنا کند؛ و زن بدکار، راحاب، نماینده «نجات» بود. عاخان ردای زیبای بایلی را می‌خواست. او می‌پنداشت می‌تواند گناه خود را پنهان کند، همان‌گونه که آدم و حوا کوشیدند گناه خود را با جامه‌ای از برگ‌های انجیر پنهان کنند. عاخان رفاه و شکوهی را می‌خواست که اریحا نمایندگی می‌کرد و آرزو داشت با بابل پیوند داشته باشد.

اریحا به‌عنوان نمادی از کار رساندن پیام فرشته سوم به جهان مطرح شده است، اما حامل هشدار درباره گناه دوست داشتن و اعتماد کردن به دنیاست. نماد اریحا همچنین لعنتی بر بازسازی اریحا را در بر دارد و راحاب نماینده کسانی است که هنوز در بابل‌اند و با اعلام فریاد بلند فرشته سوم بیرون می‌آیند.

روح وفادار ایلیا اندوهگین شد. خشمش برانگیخته شد و برای جلال خدا غیرت‌مند گردید. او دید که اسرائیل در ارتدادی هولناک فرو غلتیده است. و چون به یاد آورد کارهای بزرگی را که خدا برایشان انجام داده بود، از اندوه و شگفتی درهم شکست. اما بیشتر مردم همه اینها را از یاد برده بودند. او به حضور خداوند رفت و با دلی از رنج فشرده، التماس کرد که اگر هم لازم است از راه داوری‌ها، قومش را نجات دهد. از خدا درخواست کرد که شبنم و باران، این گنجینه‌های آسمان، را از قوم ناسپاسش باز دارد، تا اسرائیل مرتد بیهوده به خدایان خود، به بت‌های زر و چوب و سنگ، به خورشید و ماه و ستارگان، چشم امید بدوزد که زمین را سیراب و بارور کنند و آن را به بار فراوان آورند. خداوند به ایلیا گفت که دعایش را شنیده است و شبنم و باران را از قوم خود بازخواهد داشت تا زمانی که با توبه به سوی او بازگردند.

خدا به‌طور ویژه قوم خود را از اختلاط با ملت‌های بت‌پرست اطرافشان نگاهبانی کرده بود، مبادا دل‌هایشان به درختستان‌ها و زیارتگاه‌های دل‌فریب، معابد و مذبح‌هایی فریفته شوند که به پرخرج‌ترین و اغواگرانه‌ترین شیوه آراسته شده بودند تا حواس را منحرف کنند و خدا در اذهان مردم کنار زده و جایگزین گردد.

شهر اریحا غرق در افراطی‌ترین بت‌پرستی بود. ساکنانش بسیار ثروتمند بودند، اما همه ثروتی را که خدا به آنان داده بود، عطیه خدایان خود می‌شمردند. طلا و نقره به فراوانی داشتند؛ اما مانند مردم پیش از طوفان، فاسد و کفرآمیز بودند و با اعمال شیرانه خود خدای آسمان را اهانت کرده و به خشم می‌آوردند. داوری‌های خدا بر ضد اریحا برانگیخته شد. آن شهر دژی استوار بود. اما خود سردار لشکر خداوند از آسمان آمد تا سپاهیان آسمان را در یورش به شهر رهبری کند. فرشتگان خدا به دیوارهای عظیم دست انداختند و آن‌ها را بر زمین فرو افکندند. خدا گفته بود که شهر اریحا

«حرام» باشد و همه هلاک شوند، مگر راحاب و اهل خانه‌اش. اینان به سبب لطفی که راحاب به فرستادگان خداوند نشان داد، باید نجات یابند. کلام خداوند به قوم چنین بود: «و شما به هر نحو خود را از چیز حرام نگاه دارید، می‌آید چون از چیز حرام بردارید، خود را حرام سازید و اردوگاه اسرائیل را مایه لعنت گردانید و آن را دچار بلا کنید.» «و یوشع در همان وقت ایشان را سوگند داد و گفت: ملعون است نزد خداوند آن مردی که برخیزد و این شهر اریحا را بنا کند؛ بنیاد آن را با نخست‌زاده خود خواهد نهاد و به کوچک‌ترین پسرش دره‌ایش را برپا خواهد کرد.»

خدا در خصوص اریحا بسیار سختگیر بود، می‌آید مردم مجذوب چیزهایی شوند که ساکنان آن پرستیده بودند و دل‌هایشان از خدا منحرف گردد. او قوم خود را با قاطع‌ترین فرامین محافظت کرد؛ با این همه، علی‌رغم فرمان جدی خدا که از زبان یوشع اعلام شده بود، عخان جسارت کرد و نافرمانی نمود. حرص و طمعش او را بر آن داشت تا از خزاینی بردارد که خدا لمسشان را بر او ممنوع کرده بود، زیرا لعنت خدا بر آنها بود. و به سبب گناه این مرد، اسرائیل خدا در برابر دشمنان خود چون آب سست شدند.

یوشع و بزرگان اسرائیل در اندوهی بس سخت بودند. آنان در نهایت فروتنی و خاکساری، در برابر تابوت خدا بر خاک افتاده بودند، زیرا خداوند بر قوم خود خشمگین بود. ایشان در حضور خدا دعا کردند و گریستند. خداوند به یوشع گفت: «برخیز؛ چرا چنین بر روی خود افتاده‌ای؟ اسرائیل گناه کرده است و عهد مرا که به ایشان فرمان داده بودم نیز زیر پا گذاشته‌اند؛ زیرا از آن چیز نفرین‌شده نیز برداشته‌اند، و دزدی هم کرده‌اند، و پنهانکاری نیز کرده‌اند، و آن را در میان اموال خود نیز نهاده‌اند. از این‌رو فرزندان اسرائیل نتوانستند در برابر دشمنان خود بایستند، بلکه در برابر دشمنان خود پشت گردانیدند، زیرا نفرین‌شده بودند؛ و دیگر با شما نخواهم بود، مگر آن‌که آن چیز نفرین‌شده را از میان خود نابود کنید.»

به من نشان داده شده است که خدا در اینجا نشان می‌دهد چگونه به گناه در میان کسانی که ادعا می‌کنند قوم نگاه‌دارنده احکام او هستند می‌نگرد. کسانی که او ایشان را به‌طور ویژه با شاهد بودن تجلیات شگفت‌انگیز قدرتش - چنان‌که اسرائیل قدیم - مفتخر کرده است، و با این همه جرأت می‌کنند دستورات صریح او را نادیده بگیرند، آماج خشم او خواهند بود. او می‌خواهد به قوم خود بیاموزد که نافرمانی و گناه به‌غایت نزد او نفرت‌انگیز است و نباید سبک شمرده شود. شهادت، جلد ۳، صفحات ۲۶۳ و ۲۶۴.

داستان اریحا هشدار برای اعتماد نکردن به قدرت و شکوه ظاهری شهر شیر و ثروتمند است. در پیشگویی‌های کتاب مقدس، «شهر» به معنای پادشاهی است و عخان جامه‌ای بایلی گرفت. به‌طور نویی، جامه نمایانگر شخصیت است؛ پس در «ایام آخر»، پنهان کردن آن جامه بایلی توسط عخان نشان‌دهنده میل پنهانی برای داشتن شخصیت بابل روحانی است. شخصیت یا تصویر بابل روحانی همان چیزی است که ایالات متحده وقتی کلیسا و دولت را به هم می‌آورد، به آن طمع می‌ورزد.

در مواجهه با احتمال سربازگیری جوانان جنبش میلریتی در جنگ داخلی، و با اذعان به ضرورت سازمان‌دهی، رهبران جنبش از نظر حقوقی با آن کشور ثروتمندی ارتباط برقرار کردند که قرار نبود هرگز در آن ادغام شوند. حتی قانون اساسی همان کشور ثروتمند تصریح می‌کرد که هرگز ضرورتی ندارد کلیسا با دولت ارتباط داشته باشد. در دوران میلریتی فرقه‌های مذهبی‌ای وجود داشتند که امروز نیز همچنان وجود دارند؛ برخی از آن فرقه‌ها هرگز وارد رابطه حقوقی با دولت ایالات متحده نشده‌اند و این انتخاب‌شان برای برقرار نکردن آن رابطه، هرگز به هیچ وجه مانع از سازمان‌دهی کلیساهای مربوط به خودشان نشده است.

سال‌ها پس از نبرد اریحا به دست یوشع، در زمان آخاب، همه هشدارهای مربوط به ارتداد عخان و ویرانی اریحا از یاد قوم مرتد خدا رفته بود. ایلیا نزد خدا دعا کرد و، در صورت لزوم، درخواست نمود

که داوری‌های خدا اجرا شود تا قومش را به توبه بازگرداند. هنگامی که ملاکی آخرین کلمات عهد عتیق را ثبت می‌کند، وعده در بافتی قرار می‌گیرد که در آن خداوند جهان را با لعنت می‌زند. لعنت مرتب با آریحا بر هر کسی بود که آریحا را از نو بنا کند. این لعنت بر هر کس بود که، مانند عخان، بخواهد به ثروت و توانگری وابسته به آریحا تکیه کند. «گناه» عخان نمایانگر میل درونی پنهان و تقدیس‌نشده برای پوشیدن جامه بایلی است. «لعنت» مربوط به عمل کردن بر اساس آن امیال درونی بود.

پیام میلر، پیام الیاس برای زمان خودش بود و جنگ داخلی نمایانگر داوری‌هایی بود که پیام الیاس با خود به همراه دارد. در میانه جنگ داخلی در سال ۱۸۶۳، ادونتیسیم میلری آریحا را از نو بنا کرد، همان‌گونه که جزئیات لعنت یوشع بر هر مردی که چنین کند گواه آن است.

و یوشع در آن زمان ایشان را سوگند داد و گفت: لعنت باد بر آن مرد در حضور خداوند که برخیزد و این شهر آریحا را بنا کند! با نخست‌زاده خود پی‌آن را خواهد گذاشت و با کوچک‌ترین پسرش دروازه‌های آن را برپا خواهد داشت. یوشع ۶:۲۶.

واژه «سوگند داد» در فرمان یوشع هم سوگند است و هم لعنت. اگر فرمان یوشع را بشکنی، ملعون می‌شوی، و اگر به سوگند وفادار بمانی، مبارک می‌شوی. واژه‌ای که به «سوگند داد» ترجمه شده، در لایوان بیست‌وشش به «هفت بار» نیز ترجمه شده است. سوگند و لعنت موسی، چنان‌که دانیال در باب نهم بیان می‌کند، با بازسازی آریحا مرتبط است.

بلی، تمامی اسرائیل از شریعت تو سرپیچی کرده‌اند، با روی گرداندن، تا از صدای تو اطاعت نکنند؛ از این رو لعنت و سوگندی که در شریعت موسی، بنده خدا، نوشته شده، بر ما فرو ریخته است؛ زیرا بر ضد او گناه کرده‌ایم. دانیال ۹:۱۱

خواهر وایت گفت: «خدا در مورد آریحا بسیار دقیق بود مبادا مردم مجذوب چیزهایی شوند که ساکنان آن پرستیده بودند و دل‌هایشان از خدا منحرف گردد.» خدا در به انجام رساندن نابودی آریحا بسیار دقیق بود و از این رو در ثبت هشدار که در عخان مجسم شده بود نیز بسیار دقیق عمل کرد. او در ثبت لعنت مربوط به بازسازی آریحا دقت به خرج داد و همچنین در تبیین تدابیر الهی‌ای که برای فرو ریختن دیوارها به کار گرفته شدند دقیق بود.

بی‌تردید عیسی، به‌عنوان سردار لشکر خداوند، فرشتگان را هدایت کرد تا دیوارهای آریحا را فرو اندازند، و در کلام خدا هیچ چیز بر حسب تصادف انجام نمی‌شود؛ اما در این مورد، یک پیامبر زن به ما می‌گوید که «خدا درباره آریحا بسیار دقیق بود.» هفت روز تابوت عهد گرد شهر گردانده شد، و در نبوت یک روز برابر با یک سال است. آن اصل در آغاز چهل سال سرگردانی در بیابان ثبت شد و در پایان آن چهل سال، آنان آریحا را به مدت هفت روز دور زدند.

بر حسب شمار روزهایی که آن سرزمین را تفحص کردید، یعنی چهل روز، هر روز به عوض یک سال، گناهان خود را خواهید برداشت، یعنی چهل سال؛ و نقض عهد مرا خواهید شناخت. اعداد ۱۴:۳۴

به مدت هفت روز تابوت عهد را به دور شهر گرداندند و در روز هفتم آن را «هفت بار» دور شهر گرداندند. این، دو شاهد نبوی ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه آریحا با «هفت بار» سوگند موسی مرتبط است. قوم عهد خدا کاهن‌اند، و هفت کاهن در هفت شیپور دمیدند.

شما نیز، مانند سنگ‌های زنده، به منزله خانه‌ای روحانی و کهنات مقدس بنا می‌شوید تا قربانی‌های روحانی را تقدیم کنید؛ قربانی‌هایی که به وسیله عیسی مسیح نزد خدا مقبول‌اند. اول پطرس ۲:۵

یک شیپور، بسته به زمینه‌ای که در آن به کار می‌رود، نمایانگر پیام هشدار، یا داوری، یا فراخوان به یک اجتماع مقدس است. در روزهای آخر، شیپور باید توسط دیده‌بانان نواخته شود، همان‌گونه که در تاریخ خود توسط میلریتی‌ها نواخته شد. کاهنان نماینده دیده‌بانان بر دیوارهای صهیون‌اند که شیپور می‌نوازند و قوم خدا را از داوری‌ای قریب‌الوقوع هشدار می‌دهند و در عین حال همان قوم را به یک اجتماع مقدس فرا می‌خوانند.

در صهیون شیپور بنوازید و در کوه مقدّس من بانگ هشدار دهید؛ همه ساکنان زمین بلرزند، زیرا روز خداوند می‌آید، زیرا نزدیک است... در صهیون شیپور بنوازید؛ روزه‌ای مقدّس اعلام کنید؛ مجمعی مقدّس فراخوانید. قوم را گرد آورید، جماعت را تقدیس کنید، مشایخ را فراهم آورید، کودکان و شیرخواران را گرد آورید؛ داماد از حجله خود و عروس از مخدع خویش بیرون آیند. کاهنان، خادمان خداوند، میان رواق و مذبح بگریند و بگویند: ای خداوند، بر قوم خود رحم کن و میراث خویش را به رسوایی مسپار تا امت‌ها بر ایشان حکمرانی نکنند؛ چرا باید در میان قوم‌ها بگویند: خدای ایشان کجاست؟ یوتیل ۱: ۲، ۱۵-۱۷.

پیام شیپور همان پیام ایلیا است. تمام کاربردهای گوناگون واژه "هفت" در باب ششم یوشع، همان واژه یا مشتق مرتبط با آن واژه‌ای است که در لایوان باب بیست‌وششم به "هفت بار" ترجمه شده است. با این حال، افسانه‌هایی که الهی‌دانان لائودکیه‌ای به خورد مردم می‌دهند، ادعا می‌کنند که واژه‌ای که در لایوان باب بیست‌وششم به "هفت بار" ترجمه شده، فقط نمایانگر پُری قدرت یا کمال است، یا گونه‌ای احمقانه دیگری از انکار این حقیقت که میلر در اینکه برای واژه "هفت بار" ارزش عددی قائل شود، بر حق بود. کاهنان مردم را هفت بار دور شهر گرداندند، نه اینکه "به‌طور کامل" یا "تمام‌وکمال" دور اریحا بگردند. واژه‌ای که به "هفت بار" ترجمه شده، نمایانگر یک ارزش عددی است! در اریحا، وقتی مردم فریاد زدند، این نمایانگر فریاد بلند صد و چهل و چهار هزار نفر بود؛ کسانی که در باب دوم دانیال، نه به دست انسان از کوه بریده می‌شوند و تمثال را می‌کوبند و خرد می‌کنند.

و در ایام آن پادشاهان، خدای آسمان‌ها سلطنتی برپا خواهد کرد که هرگز ویران نخواهد شد؛ و آن سلطنت به قوم دیگری واگذار نخواهد شد، بلکه همه این پادشاهی‌ها را خرد کرده و نابود خواهد ساخت، و خود تا ابد پابرجا خواهد ماند. از آن‌رو که دیدی سنگی بدون دست از کوه بریده شد و آهن و مفرغ و گل و نقره و طلا را خرد ساخت، خدای عظیم به پادشاه اعلام کرده است آنچه پس از این رخ خواهد داد؛ و آن خواب یقینی است و تعبیرش استوار. دانیال ۲: ۴۴، ۴۵.

خدا با دقت فلزات گران‌بهایی را که در اریحا یافت می‌شدند چنین فهرست کرد: طلا، نقره، برنج و آهن. به‌طور پیش‌گویانه، خاک رس نمایانگر قوم خداست، چنان‌که راحاب نمونه آن است. اریحا، در هنگام فریاد بلند صد و چهل و چهار هزار، نماد پایان همه پادشاهی‌های زمینی است.

اما تمامی نقره و طلا و ظروف برنجی و آهنی برای خداوند تقدیس شده‌اند؛ آنها به خزانه خداوند آورده خواهند شد. یوشع ۶: ۱۹.

اریحا نمایانگر کار فتح سرزمین موعود است؛ کاری که نماد کار جنبش عظیم فرشته سوم است. آن کار شامل هشدار، لعنت و نجات کسانی است که بیرون از کھانت‌اند، چنان‌که فاحشه‌ای به نام راحاب نمایانگر آن است.

«نفرین» نبوی یوشع بعدها در روزگار آخاب و ایلیا تحقق یافت. نفرین مربوط به بازسازی اریحا این پیشگویی مشخص را در بر داشت که مردی که چنین کند، هنگام نصب دروازه‌های اریحا کوچک‌ترین پسرش را از دست خواهد داد و هنگام نهادن بنیاد آن، نخست‌زاده‌اش را از دست خواهد داد. در زمان ایلیا، حیئل اهل بیت نیل آن پیشگویی را محقق ساخت، و کوچک‌ترین پسرش هنگام نصب دروازه‌ها

مُرد و نخست‌زاده‌اش هنگام نهادن بنیاد آن مُرد. «نفرینی» که با پیام ایلیا مرتبط است، با کار بازسازی اریحا نشان داده شد.

اینک، ایلیا نبی را پیش از آمدن روز بزرگ و هولناک خداوند نزد شما خواهم فرستاد: و او دل پدران را به سوی فرزندان، و دل فرزندان را به سوی پدرانشان باز خواهد گرداند، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم. ملاکی ۴:۵، ۶.

لعنت تاریخ میلریتی که با پیام ایلیای میلر مرتبط بود، توسط یوشع پیشگویی شد و در زمان ایلیا و آخاب تحقق یافت.

در زمان او، حئیل بیت‌ئیلی اریحا را بنا کرد: پی آن را با از دست دادن نخست‌زاده خود، ابیرام، گذاشت و دروازه‌هایش را با از دست دادن کوچک‌ترین پسرش، سچوب، برپا نمود، مطابق کلام خداوند که آن را به وسیله یوشع بن نون گفته بود. اول پادشاهان ۱۶:۳۴.

نفرین بازسازی اریحا را نمی‌توان از تجلی قدرتی که خدا برای فرو ریختن دیوارهای اریحا به کار گرفت، جدا کرد. خواهر وایت گفت: «کسانی که او به‌طور خاص به آنان افتخار شاهد بودن نمایش‌های شگفت‌انگیز قدرتش را بخشیده است، چنان‌که به اسرائیل باستان، و با این همه باز هم جسارت می‌کنند دستورات صریح او را نادیده بگیرند، مورد غضب او قرار خواهند گرفت.» میلری‌ها به‌تازگی در تجلی قدرت خدا که با فریاد نیمه‌شب به اوج رسید سهیم شده بودند، اما با این حال سوگند موسی درباره «هفت بار» را رد کردند؛ چیزی که دانیال نیز آن را «نفرین موسی» معرفی می‌کند.

نام‌ها در کلام خدا نماد شخصیت‌اند و نام مردی که اریحا را بازسازی کرد، همراه با نام‌های پسر ارشد و کوچک‌ترش، بسیار روشن‌گر است. حئیل به معنای «خدای زنده قوت» است و نشان می‌دهد که حئیل پیرو خدای زنده بود. این‌که او به‌عنوان یک بیت‌ئیلی شناخته می‌شود، او را با کلیسا مرتبط می‌کند. ابیرام، نخست‌زاده‌اش، به معنای «پدر بلندی» است، از حیث برتر و برافراشته بودن. کوچک‌ترین پسرش، سگوب، به معنای «رفیع» و «تعالی‌بخشیدن و برافراشتن» است. هر سه نام نمایانگر وجوهی از شخصیت خدا هستند، اما در زمینه نبوتی که آن را تحقق بخشیدند، نمایانگر مردی‌اند که خود را برمی‌کشید و خود را بالاتر از خدای قادر مطلق می‌افراشت که اریحا را فرو انداخته بود. در نبوت، «دروازه» نماد یک کلیساست.

«برای جان فروتن و مؤمن، خانه خدا بر روی زمین دروازه آسمان است. سرود ستایش، دعا، و سخنانی که از زبان نمایندگان مسیح گفته می‌شوند، ابزارهای مقرر خدا هستند تا قومی را برای کلیسای برین آماده سازند؛ برای آن پرستش والاتری که هیچ ناپاکی در آن راه ندارد.» شهادت‌ها، جلد ۵، ۴۹۱.

آغاز تلاش‌ها برای تأسیس یک کلیسا به سال ۱۸۶۰ بازمی‌گردد، به گواهی تاریخ‌نگاران ادونتیست، از جمله آرتور وایت، نوه الن وایت.

در حالی که الن وایت درباره ضرورت نظم در اداره کار کلیسا تا اندازه‌ای مفصل نوشته و منتشر کرده بود (نگاه کنید به Early Writings، 97-104)، و در حالی که جیمز وایت این نیاز را در سخنرانی‌ها و مقالات Review پیش روی ایمانداران نگاه داشته بود، کلیسا کند پیش می‌رفت. آنچه به صورت کلی مطرح شده بود، به‌خوبی پذیرفته شد، اما وقتی نوبت به تبدیل آن به چیزی سازنده می‌رسید، با مقاومت و مخالفت روبه‌رو می‌شد. مقالات کوتاه جیمز وایت در ماه فوریه بسیاری را از خودرضایتی برانگیخت، و اکنون سخنان بسیاری گفته می‌شد.

جی. ان. لافبورو، که در میشیگان با وایت کار می‌کرد، نخستین کسی بود که پاسخ داد. سخنانش در تأیید بود، اما با حالت دفاعی:

«یکی می‌گوید: اگر به‌گونه‌ای سازمان‌دهی کنید که بتوانید طبق قانون مالکیت داشته باشید، بخشی از بابل خواهید شد. نه؛ من می‌دانم تفاوت قابل‌توجهی وجود دارد میان اینکه ما در موقعیتی باشیم که بتوانیم دارایی خود را به‌وسیله قانون محافظت کنیم و اینکه از قانون برای حمایت و تحمیل دیدگاه‌های دینی‌مان استفاده کنیم. اگر محافظت از اموال کلیسا نادرست است، چرا داشتن هرگونه دارایی به‌طور قانونی برای افراد نادرست نباشد؟ — ۸، Review and Herald، مارس ۱۸۶۰»

جیمز وایت بیانیه خود را در نشریه Review با طرح موضوع ضرورت سازمان‌دهی امور نشر در برابر کلیسا با این عبارت به پایان رسانده بود: «اگر کسی به پیشنهادها ما اعتراض دارد، لطفاً طرحی بنویسد که ما به‌عنوان یک قوم بتوانیم بر اساس آن عمل کنیم.» - همان، ۲۳ فوریه ۱۸۶۰. نخستین واعظ فعال در میدان که پاسخ داد، آر. اف. کاترل، سردبیر مکاتبات استوار Review بود. واکنش فوری او قاطعانه منفی بود:

"برادر وایت از برادران خواسته است درباره پیشنهادش برای تثبیت مالکیت کلیسا اظهار نظر کنند. من دقیقاً نمی‌دانم منظورشان از این پیشنهاد چه تدبیری است، اما فهمیده‌ام که مقصود این است که طبق قانون به‌عنوان یک هیئت دینی ثبت شویم. از نظر خودم، فکر می‌کنم 'برای خود نامی بسازیم' کار نادرستی خواهد بود، زیرا آن در بنیاد بابل قرار دارد. گمان نمی‌کنم خدا آن را تأیید کند. — همان‌جا، ۲۲ مارس ۱۸۶۰." آرتور وایت، الن جی. وایت، جلد ۱، ۴۲۰، ۴۲۱.

جیمز وایت در سال ۱۸۶۰ تلاش خود را برای تبدیل شدن به یک کلیسا آغاز کرد، و یک کلیسا با «دروازه» نشان داده می‌شود. الن وایت درباره سال ۱۸۶۰ این را می‌گوید.

در سال ۱۸۶۰ مرگ قدم بر آستانه خانه‌مان نهاد و جوان‌ترین شاخه درخت خانواده‌مان را شکست. هربرت کوچک، متولد ۲۰ سپتامبر ۱۸۶۰، در ۱۴ دسامبر همان سال درگذشت. شهادت‌ها، جلد ۱، ۱۰۳.

در سال ۱۸۶۳، وایت‌ها نیز پسر بزرگ‌ترشان را از دست دادند. او پس از بازی و بیش از حد گرم شدن، به اتاقی رفت که نمودارهای پارچه‌ای در آن آماده می‌شد و روی چند پارچه نمناک که برای آماده‌سازی نمودارها به کار می‌رفت، چرتی زد. نمودارهای ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ نمایانگر بنیادهای جنبش میلریتی‌اند. نموداری که در ۱۸۶۳ تهیه شد، بیانگر رد «هفت بار» لائویان باب بیست‌وشش است؛ آن‌گونه که پیش‌تر بر دو لوح حقیق به تصویر کشیده شده بود. این نمودار یک پیام بنیادین جعلی ارائه می‌کند.

وقتی روز جمعه، ۲۷ نوامبر [۱۸۶۳]، پدر و مادر به تاپشام رسیدند، دیدند سه پسرشان و آدلایا در ایستگاه راه‌آهن منتظرشان هستند. همه به‌ظاهر در سلامت خوبی بودند، جز هنری که سرما خورده بود. اما سه‌شنبه بعد، اول دسامبر، هنری به علت ذات‌الریه به‌شدت بیمار شد. سال‌ها بعد ویلی، کوچک‌ترین برادر او، ماجرا را بازسازی کرد:

'در نبود والدین‌شان، هنری و ادسون زیر نظر برادر هاولند سخت مشغول چسباندن نقشه‌ها بر پارچه بودند تا برای فروش آماده شوند. آن‌ها در ساختمان یک مغازه اجاره‌ای، حدود یک بلوک دورتر از خانه هاولند کار می‌کردند. سرانجام چند روزی فراغت یافتند، در حالی که منتظر بودند نقشه‌ها از بوستون فرستاده شوند. ... وقتی از یک پیاده‌روی طولانی کنار رود بازگشت، او [هنری] بی‌فکرانه دراز کشید و روی چند تکه پارچه نمناک که برای پشت‌بندی نقشه‌های کاغذی به کار می‌رفت، خوابش برد. باد سردی از پنجره‌ای باز به داخل می‌وزید. این بی‌احتیاطی به سرماخوردگی شدیدی انجامید." آرتور وایت، الن جی. وایت، جلد ۲، ص ۷۰.

در سال ۱۸۶۳، جنبش پیروان میلر با تشکیل یک کلیسا و رد حقایق بنیادی‌ای که بر دو لوح حقیق نمایانده شده بودند پایان یافت. رهبر اصلی که نمونه‌اش حنیل اهل بیت‌ئیل بود، در سال ۱۸۶۰ کار برپا کردن دروازه‌ها را آغاز کرده بود و به‌سبب این کار کوچک‌ترین پسرش را از دست داد. در ۱۸۶۳،

نمودارهای جعلی به محل استراحتی تبدیل شدند که پسر بزرگ حئیل در آن چرت زد. او سرما خورد و همان سال درگذشت. مرگ او مستقیماً با خوابیدن روی نمودارهایی که در آن زمان در حال تهیه بودند ارتباط داشت. اما نموداری که در سال ۱۸۶۳ تهیه می‌شد، بدل آن بنیانی بود که ایلیا، که در شخص میلر نمایانده شده بود، برپا کرده بود.

فرمان یوشع علیه بازسازی اریحا با واژه «سوگند دادن» بیان شد. این واژه نمایانگر سوگند و لعنت است و همان واژه‌ای است که در لایوان یاب بیست‌وشش به «هفت بار» ترجمه شده است. این همان لعنتی است که همراه پیام ایلیا است، و آن لعنت در سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۶۳ تحقق یافت، هنگامی که ادونتیسیم میلری با تشکیل یک کلیسای قانونی و رد سنگ لغزش میلر، اریحا را از نو بنا کرد. حئیل بیت‌ئیلی بود، و بدین‌سان به‌طور نبوی کار حئیل در بازسازی اریحا را به‌منزله کار بنا کردن یک کلیسا برجسته می‌کند.

«لعنت» یوشع در ارتباط با داستان نبرد اریحا اعلام شد؛ نبردی که نمی‌توان آن را روایت کرد مگر با ذکر مکرر «هفت بار».

در سال ۱۸۶۳، پیام یا «سوگند» موسی، آن‌گونه که توسط ایلیا ارائه شد و نمایندگی آن بر عهده ویلیام میلر بود، موجب «لعنت» شد. هم پیام موسی و هم کار ایلیا رد شدند. ایلیا در سال ۱۹۸۹ بازگشت، اما تا پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ دوباره با موسی پیوند برقرار نکرد. آن اطلاعات هنوز مورد دفاع قرار نگرفته است، اما کاملاً محکم و خدشه‌ناپذیر است.

خادمان تقدیس‌نشده بر ضد خدا صف‌آرایی می‌کنند. در یک نفس هم مسیح را می‌ستایند و هم خدای این جهان را. در حالی که به ظاهر مسیح را می‌پذیرند، باراباس را در آغوش می‌گیرند و با اعمال خود می‌گویند: «نه این مرد، بلکه باراباس.» همه کسانی که این سطور را می‌خوانند، برحذر باشند. شیطان به آنچه می‌تواند انجام دهد لاف زده است. او می‌پندارد که می‌تواند آن وحدتی را که مسیح دعا کرد در کلیسای او باشد، از هم بپاشد. او می‌گوید: «خواهم رفت و روحی دروغ‌گو خواهم بود تا هر که را بتوانم بفرییم، انتقاد کنم، محکوم کنم و تحریف کنم.» اگر فرزند فریب و شاهد دروغین در کلیسایی که نور عظیم و شواهد فراوان داشته است پذیرفته شود، آن کلیسا پیامی را که خداوند فرستاده کنار خواهد گذاشت و نامعقول‌ترین ادعاها و پندارهای دروغین و نظریه‌های باطل را خواهد پذیرفت. شیطان به حماقتشان می‌خندد، زیرا می‌داند حقیقت چیست.

بسیاری بر منبرهای ما خواهند ایستاد، با مشعل نبوت دروغین در دست، افروخته از مشعل جهنمی شیطان. اگر شک و بی‌ایمانی پرورانده شوند، خادمان امین از میان مردمی که می‌پندارند بسیار می‌دانند دور خواهند شد. «اگر می‌دانستی»، مسیح گفت، «حتی تو، دست‌کم در همین روز تو، آنچه به آرامش تو مربوط است! اما اکنون از چشمانت پنهان شده‌اند.»

با این همه، بنیاد خدا پابرجاست. خداوند آنان را که از آن اویند می‌شناسد. خادم تقدیس‌شده نباید در سخنش هیچ فریبی باشد. باید همچون روز روشن و از هر شائبه شر مبرا باشد. خدمت و مطبوعات تقدیس‌شده نیرویی خواهند بود برای تاباندن نور حقیقت بر این نسل کج‌رفتار. نور، ای برادران، نور بیشتری نیاز داریم. در صهیون شیپور را بنوازید؛ در کوه مقدس بانگ هشدار برآورید. سپاه خداوند را، با دل‌های تقدیس‌شده، گرد آورید تا بشنوند که خداوند به قوم خود چه خواهد گفت؛ زیرا او برای هر که گوش فرا دهد، نوری فزون‌تر فراهم کرده است. بگذارید مسلح و مجهز شوند و به نبرد برخیزند—برای یاری خداوند بر ضد زورمندان. خدا خود برای اسرائیل عمل خواهد کرد. هر زبان دروغ‌گو خاموش خواهد شد. دست‌های فرشتگان نقشه‌های فریبکارانه‌ای را که در حال شکل‌گیری‌اند بر هم خواهند زد. دژهای شیطان هرگز پیروز نخواهند شد. پیروزی قرین پیام فرشته سوم خواهد بود. چنان‌که سالار سپاه خداوند دیوارهای اریحا را فروریخت، قوم فرمان‌نگهدار خداوند نیز پیروز خواهد شد و همه عوامل مخالف شکست خواهند خورد. مبادا

هیچ کس از خادمان خدا که با پیامی آسمانی نزد ایشان آمده‌اند گلیه کند. دیگر در پی عیب‌جویی از آنان نباشید و مگویید: «بیش از حد قاطع‌اند؛ بسیار تند سخن می‌گویند.» شاید سخت سخن بگویند؛ اما آیا این لازم نیست؟ اگر به آواز یا پیام او توجه نکنند، خدا گوش شنوندگان را به لرزه خواهد انداخت. او کسانی را که در برابر کلام خدا مقاومت می‌کنند محکوم خواهد کرد.

«شیطان هر تدبیر ممکن را اندیشیده است تا هیچ چیز در میان ما به‌عنوان یک قوم پدید نیاید که ما را توبیخ و سرزنش کند و ما را برانگیزد تا خطاهای خود را کنار بگذاریم. اما قومی هست که تابوت خدا را حمل خواهند کرد. برخی از میان ما بیرون خواهند رفت که دیگر تابوت را بر دوش نخواهند کشید. اما اینان نمی‌توانند دیوارهایی برپا کنند که حقیقت را سد کنند؛ زیرا آن تا به آخر پیش خواهد رفت و اوج خواهد گرفت. در گذشته خدا مردانی را برانگیخته است، و هنوز نیز مردان آماده‌ای دارد که در انتظار فرصت‌اند، مهیا برای اجرای فرمان او—مردانی که از محدودیت‌هایی خواهند گذشت که چیزی نیست جز دیوارهایی اندود شده با ملات سست. وقتی خدا روح خود را بر انسان‌ها می‌ریزد، آنان دست به کار خواهند شد. آنان کلام خداوند را اعلام خواهند کرد؛ صدای خود را چون شیپور بلند خواهند کرد. حقیقت در دست‌های ایشان کاستی نخواهد یافت و نیروی خود را از دست نخواهد داد. آنان قوم را از تعدیاتشان آگاه خواهند ساخت و خاندان یعقوب را از گناهانشان.» شهادت‌ها برای واعظان، 409-411.